

نقد و بررسی کتاب «مبانی و ریشه‌های استدلال‌های کانت در تعارضات»

دکتر حسین هوشنگی^۱

مقدمه:

در سال‌های اخیر و با نهضت ترجمه‌ای که در کشور در گرفته است بسیاری از آثار فلاسفه غربی به فارسی برگردانده شده است و از این میان، کانت جایگاه شاخصی دارد. سه اثر اصلی مکتب نقادی (*نقد عقل محض*، *نقد عقل عملی* و *نقد قوه حکم*) بعضاً حتی تا دو بار ترجمه شده‌اند^۲. بر این جمله باید افزود ترجمه *تمهیدات* (دکتر غلامعلی حداد عادل)، *بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق* (دکتر حمید عنایت و دکتر علی قیصری)، *دین در محدوده‌ی عقل تنها* را (دکتر منوچهر صانعی دره‌بیدی). علاوه بر این‌ها تک‌نگاره‌های بیشتری در شرح و معرفی فلسفه کانت خصوصاً فلسفه نظری او هم ترجمه شده است مانند کتاب‌های اشتفان کورنر و یوستوس هارتناک. اما از شروح و تفاسیر فلسفه کانت تنها شرح کوتاه یوئینگ (توسط آقای اسماعیل سعادت) ترجمه شده است.

کتاب *مبانی و ریشه‌های استدلال‌های کانت در تعارضات*، اولین شرح در نوع خود است که با تمرکز بر تعارضات عقل محض (آنتی‌نومی‌ها) که خود قسمتی از فصل دیالکتیک استعلایی^۳ است، تفسیری تحلیلی و نقادانه و بسیار فنی ارائه کرده است که در نوع خود در زبان فارسی بی‌مانند است.

معرفی کلی اثر

مؤلف این کتاب دکتر صادق جلال العظم، استاد بازنشسته دانشگاه دمشق است. ایشان متولد ۱۹۴۳ است و در دانشگاه آمریکایی بیروت و دانشگاه ییل تا مقطع دکتری در رشته فلسفه تحصیل کرده است. وی با اینکه در فلسفه جدید تخصص دارد اما به عنوان یک روشنفکر در فضای عمومی جهان اسلام هم شناخته می‌شود. او علاوه بر تدریس در دانشگاه دمشق و دانشگاه آمریکایی بیروت، با دانشگاه‌های هامبورگ، برلین، هاروارد و پرینستون هم، همکاری داشته است.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، h.hooshangi@yahoo.com

۲. میر شمس‌الدین ادیب سلطانی در ابتدای دهه شصت به دقیق‌ترین وجهی و بعدها در دهه نود و کاملاً با اتکا بر ترجمه ادیب سلطانی، آقای بهروز نظری، نقد اول را ترجمه کرده است و هر یک از آقایان دکتر عبدالکریم رشیدیان و انشاءالله رحمتی به ترتیب *نقد قوه حکم* و *نقد عقل عملی* را ترجمه کرده‌اند.

۳. *نقد عقل محض* عمدتاً از سه فصل تشکیل شده است که عبارتند از حسیات استعلایی، تحلیل استعلایی و دیالکتیک استعلایی. البته در انتها کانت مبحث روش استعلایی را هم طرح کرده است.

او در حوزه تخصصی فلسفه علاوه بر کتاب حاضر، کتاب دیگری با عنوان «نظریه زمان کانت» نوشته که در سال ۱۹۶۷ در نیویورک چاپ شده است.

کتاب «مبانی و ریشه‌های استدلال‌های کانت در تعارضات» را دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی ترجمه کرده است و موسسه انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۶ آن را چاپ کرده است. کتاب به لحاظ حروف چینی و طراحی جلد چشم‌نواز است.

صادق جلال‌العظم در کتاب حاضر اهتمام خود را معطوف به بیان خاستگاه «آنتی‌نومی‌ها» کرده است. توضیح اینکه در بخش دیالکتیک استعلایی، کانت درصدد است تا ناتوانی و قصور عقل نظری را در وصول به احکام ضروری و کلی (تالیفی پیشینی) در سه حوزه علم النفس نظری، جهان‌شناسی نظری و خداشناسی نظری نشان دهد. آنتی‌نومی‌ها یا تعارضات عقل نظری، ناظر به بحث جهان‌شناسی نظری است. العظم طی چهار فصل، چهار تعارض عقل نظری را با نظر به ریشه‌ها و خاستگاه‌های این تعارضات از دیدگاه کانت، توضیح می‌دهد و در نهایت در ملاحظات پایانی سنجش و ارزیابی و نتیجه‌های نهایی را بیان می‌کند.

تعارضات چهارگانه در واقع در افتادن عقل نظری با خودش است به این صورت که در مساله تناهی و عدم تناهی زمانی و مکانی، تقسیم‌پذیری یا تقسیم‌ناپذیری اجزاء نهایی عالم، وجود علیت خودانگیخته یا مطلق بودن علیت مکانیکی و نهایتاً ارتباط یا عدم ارتباط جهان با واجب الوجود، عقل و اصول عقلی در قالب تز و آنتی‌تز با تعارض مواجه می‌شود.

توضیح آنکه کانت تعارضات چهارگانه را در قالب فرض اصلی (=نهاد=تز) و فرض مخالف (=برابر نهاد=آنتی‌تز) مطرح می‌کند. دیدگاه غالب شارحان این است که تز ادعای جهان‌شناختی عقلی‌مذهبان و به طور مشخص لایبنتس است و آنتی‌تز بیانگر اعتقاد تجربی‌مسلکان و مشخصاً نیوتنی‌ها (ص ۲۷). دیدگاه بدیع‌العظم اما درست خلاف این مدعا و مبتنی بر این است که تز، بیانگر موضع نیوتنی‌هاست آن هم به شکلی که کلارک در مباحثه مشهورش با لایبنتس، از آن دفاع کرده است (ص ۲۸-۲۹)، البته باید تاکید کرد که آنتی‌تز، رای لایبنتس است در همان مکاتبه با کلارک نه به طور مطلق.

ضمناً کاربرد نام‌تعارف اصطلاحات اصالت تجربه و اصالت جزم توسط کانت، خود منشا برخی از این اختلافات تفسیری است (ص ۲۹ و ۳۰).

محتوای کلی اثر:

در فصل و تعارض اول کانت به مساله‌ای مربوط به زمان و مکان می‌پردازد. در فرض اصلی ادعا می‌شود جهان به لحاظ مکانی متناهی است زیرا یک مجموعه نامتناهی از اشیا واقعی را نه به عنوان یک کل می‌توان لحاظ کرد و نه به عنوان اینکه همزمان با هم تصور شده‌اند.

فرض خلاف عبارت است از اینکه جهان یک کل نامتناهی مفروض از اشیا می‌همبود است. به عبارت دیگر جهان نمی‌تواند مکانا محدود باشد زیرا رابطه جهان با مکان رابطه ظرف و مظهر نیست و عالم یک ملا مکانی (plenum) است و نمی‌توان جهان را متناهی و مکان را چنانکه فرض اصلی مدعی آن است، نامتناهی دانست.

کانت هر دو مدعی‌ای تز و آنتی‌تز را خطا می‌داند و سر این اشتباه را ابتناء بر مفهوم متناقض بالذات می‌داند. جهان محسوس که مستقل از هر تجربه‌ای تحقق داشته باشد موضوع متناقضی است که هم حمل تناهی و هم انتساب نامتناهی به آن خطاست همانگونه که «دایره مربع دایره است» و «دایره مربع مربع است» هر دو خطا هستند. در مورد نزاع نیز دو فرض اصلی و خلاف «عالم محسوس که وجود فی‌نفسه دارد» متناهی است یا نامتناهی است، به یکسان ناصوابند.

در فصل دوم، کانت به مساله دیرپای قابلیت تقسیم نامتناهی جوهر می‌پردازد. تعارض اول بر سر این مساله بود که آیا فرایند ترکیب جوهر مادی در کل‌های بزرگتر و بزرگتر، متناهی است یا نامتناهی. بحث تعارض دوم اما بر سر این مساله است که آیا فرایند تجزیه و تقسیم جواهر مادی به اجزای کوچکتر، متناهی است یا نامتناهی.

فرض اصلی بدین ترتیب بیانگر وجود اجزای بسیط در هر جوهر مرکبی است به گونه‌ای که نفی آن اجزاء بسیط و صلب، به معنای انکار هرگونه ماده در جهان است. فرض خلاف در مقابل، بیان می‌کند که هیچ شی مرکبی در این جهان از اجزای بسیطی تشکیل نشده است و هیچ شی بسیطی در جهان وجود ندارد.

کانت رفع این تعارض را در گرو پذیرش نظریه فلسفه نقدی می‌داند که بر طبق آن ما اجسام را تنها به عنوان نمود تصور می‌کنیم و بدین لحاظ اساسا نباید اجسام را امور نفس‌الامری تصور کرد.

فصل سوم با تعارض در موضوع علیت سروکار دارد. فرض اصلی بر آن است که دو نوع علیت در جهان وجود دارد: اولاً علیت مکانیکی و بر طبق قوانین طبیعت که به واسطه آن، هر رویدادی ضرورتاً از امر مقدمی مطابق یک قاعده ناشی می‌شود. ثانیاً علیتی آزاد از حالت پیشین عالم که عبارت است از یک خودانگیختگی مطلق. اما فرض خلاف بر آن است که تنها علیت حاکم بر جهان همان علیت مطابق با قوانین طبیعی است. علیت به اصطلاح بر پایه‌ی آزادی، توهم است. چون رابطه فاعل خودانگیخته با فعل، بنا به ادعا، آزادانه او یا رابطه‌ای با او ندارد و لذا فاعل، مسئولیتی در قبال آن ندارد و در واقع فعل او نیست یا اینکه لاجرم علت آن است و بر آن ضرورت حاکم است و علیت نامشروط قابل فهم نیست.

کانت تلاش می‌کند با پذیرش علیت ضروری در حوزه فنومنال، نوعی فاعلیت خودانگیخته و در عین حال غیرقابل درک برای عقل نظری را برای «من نومنال» قائل شود.

فصل و تعارض چهارم به مساله واجب الوجود مربوط است. تز آن بیان می‌کند که یک وجود مطلقا واجب به جهان تعلق دارد خواه به عنوان بخشی از آن یا به عنوان علت آن. اما فرض خلاف بر آن است که یک واجب الوجود نه در جهان و نه در خارج آن به عنوان علت آن وجود ندارد. العظم برخلاف برخی مفسران کانت، این تعارض را در یک مساله الهیاتی و ناظر به برهان کیهان‌شناختی نمی‌داند. چون در تز و آنتی‌تز واجب‌الوجودی جدا و مستقل از جهان مدنظر نیست بلکه توجه کامل به امر نامشروط کیهانی است که جزئی از جهان پدیداری است آن‌گونه که مدعای ماتریالیست هاست. البته بدون تردید این تعارض نتایج مهمی برای الهیات دارد.

نهایتا در فصل پنجم به عنوان ملاحظات پایانی، مولف نتایجی را استخراج و بیان می‌کند. از نظر او تعارضات در جهان‌شناسی عقلی همچون علم‌النفس و الهیات عقلی رخ می‌دهد؛ زیرا در هیچ‌یک از حوزه‌ها، به حکم تالیفی پیشین در باره ماهیت نفس‌الامری نمی‌توان دست یافت. اما در علوم ریاضی و تجربی با چنین تعارضاتی مواجه نمی‌شویم. کانت این را مولود امکان احکام و معرفت تالیفی پیشین در آن علوم می‌داند و مدعی است کیفیت این امکان را در دو بخش حساسیت استعلایی و منطق استعلایی نقد اول تبیین کرده است.

طرح کلی کانت در جهت حل این تعارضات را می‌توان در سه گام توضیح داد: اولاً باید بررسی کرد که آیا تعارض حقیقی است یا بدوی و ناشی از کج فهمی طرفین تخاصم. در چینی وضعی رویکرد فلسفه نقدی عبارت خواهد بود از رفع این سوء تفاهم و نشان دادن بی‌پایگی ادعاهای جدلی که خود از فرض گرفتن امری باطل از سوی طرفین ناشی شده است.

ثانیا کانت در جهت تبیین ماهیت کج فهمی، احکام متعارض تز و آنتی‌تز را به عنوان نتایج شبه عقلانی توصیف می‌کند. او این توهم و کج فهمی را ناشی از این می‌داند که شرط ذهنی اندیشیدن، به جای شناخت متعلق، قرار گرفته است. یعنی آنچه که صرفا در اندیشه وجود دارد، تجسم می‌بخشند و به عنوان یک موجود واقعی در بیرون از فاعل شناسا در نظر می‌گیرند.

ثالثا کانت در آخرین مرحله برای حل تعارضات، احکام جزمی راجع به جهان را به «اصول تنظیمی» تبدیل می‌کند که قواعد پیشروی در تحقیق علمی هستند.

ارزیابی محتوایی اثر

این کتاب شرحی موشکافانه، تحلیلی و نقادانه است به بحث تعارضات از بخش دیالکتیک استعلایی کتاب *نقد عقل محض* و در نوع خود از مراجع و منابع مهم به شمار می‌رود. البته سطح بالای تحلیل کتاب و ناظر بودن به زمینه و بستر تاریخی این تعارضات، توجه به تاریخ علم و زمینه‌های فلسفی پیشاکانتی و ارجاعات مکرر و به تفاریق به سایر آثار کانت اعم از نقدی و پیشانقدی و ارزیابی و بیان اشتباه و خطاهای شارحان بزرگی همچون کمپ اسمیت و وولدون (صص ۲۷، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۸۳، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۷۲)، کتاب را در سطحی عرضه کرده است که تنها در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و خصوصا دکتری قابل استفاده می‌سازد.

العظم با پیگیری این فرض مهم و راهبردی که تعارضات کانت در قالب تز و آنتی‌تز کاملا ناظر به مکاتبات کلارک (شاگرد نیوتن) و لایبنتیس است، ابهامات بسیاری را از بیان و ملاحظات کانت در تعارضات، رمزگشایی می‌کند (مثلا ص ۱۵۱) و گاهی که همچنان در زوایای بحث، نقاط تاریکی باقی می‌ماند با مراجعه به آثار پیشانقدی کانت، ابهام‌زدایی می‌کند (مثلا ص ۱۵۲). العظم خود اظهار می‌دارد: «تلاش کرده‌ام استدلال‌های کانت در تعارضات عقل محض را در ارتباط با جنبه‌های معینی از زمینه‌های عقلی و تاریخی روشن‌تر نمایم» (ص ۲۳).

این اثر نه تنها فهم عمیق تعارضات و کیهان‌شناسی کانت را میسر می‌سازد بلکه علاوه بر آن در ایضاح مفاهیم اساسی همچون زمان و مکان که در حسیات استعلایی مطرح شده‌اند و جایگاه ایده‌های عقل و مقولات هم واجد نکات ظریف و ارزشمندی است.

نوآوری دیگر العظم، ریشه‌یابی راز درگیر شدن عقل با تعارضات و قضایای جدلی‌الطرفین است و اینکه چرا دو طرف تعارض به تکافو می‌رسند و نمی‌توان یکی را بر دیگری مرجح دانست. این راز عبارتست از اتکا طرفین به یک اصل عقلی واحد و فراگیر و هم‌زمان تفسیر و کاربرد متفاوت داشتن از آن اصل.

در تعارض اول و مباحثه میان کلارک و لایبنتیس، در واقع هر دو فیلسوف اصل جهت کافی را به عنوان اصل نهایی و تعیین‌کننده واقعیت به رسمیت شناخته‌اند (ص ۵۸). یعنی هر دو طرف اذعان دارند که هیچ چیز بدون جهت کافی که چرا باید چنین باشد نه به گونه‌ای دیگر، رخ نمی‌دهد. اما هرکدام آن اصل را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که به صدق نظریه خودش می‌انجامد. همین داستان عینا در تعارض دوم هم تکرار می‌شود (ص ۱۰۹). در تعارض سوم این اصل واحد و مشترک عقلی، اصل شامل و فراگیر علیت است (ص ۱۶۲) و در تعارض چهارم اصل وابستگی علی، مبنای تز و آنتی‌تز را تشکیل می‌دهد (ص ۱۹۵).

نقدی که به فهرست مطالب و عناوین فرعی کتاب وارد است اینکه مولف زیربخش‌های هر فصل را تنها با شماره از هم متمایز کرده است حال آنکه قاعدتا می‌بایست از عناوین موضوعی سود می‌جست.

ارزیابی ترجمه

ترجمه اثر در مجموع علی‌رغم تخصصی و فنی و دشوار بودن متن اصلی، دقیق، رسا و مفهوم است. توضیحات مترجم محترم در قالب پاورقی و پی‌نوشت‌های مبسوط، از دشواری‌های مفهومی متن گره‌گشایی کرده است و در بسیاری موارد بستر تاریخی و یا جغرافیای کلی بحث مطروحه را مشخص کرده است. اما در ترجمه‌ای از متنی در این سطح به ناگزیر خلل‌هایی هم می‌توان یافت که به آن‌ها ذیلاً اشاره می‌شود.

پاره‌ای معادل‌گذاری‌های مترجم محل اشکال است از جمله **given**، «معین» ترجمه شده است (ص ۴۳) و حال آنکه «داده شده» درست است که در صفحه ۴۴ به عنوان معادل دوم داخل آکادامه آمده است. در صفحه ۶۴ **absolutely** به خطا «فی‌نفسه» معادل‌گذاری شده است. در صفحه ۱۲۶ به جای «هویت ذاتی» از «اتحاد» به عنوان معادل **identity** استفاده شده است و در صفحه ۱۵۳ به جای تحلیل (استعلایی)، تحلیل‌یات به کار رفته است. مهم‌تر از این‌ها آنکه مترجم محترم واژه **origins** را در عنوان کتاب به «مبانی و ریشه‌ها» برگردانده است حال آنکه شاید «خاستگاه‌ها» مناسب‌تر بود. بعضاً هم با اصلاحات نامتعارف و شاذی مواجه می‌شویم مثلاً «مکان و زمان لا بشرط» (صفحه ۱۰ در مقدمه مترجم) و «مقدمه صامت» (صفحه ۴۰) و «معاوق» (به معنای مانع) در صفحه ۱۷۷.

علاوه بر این‌ها در بسیاری موارد مترجم محترم گزینه‌های پیشنهادی دیگری را برای پاره‌ای اصطلاحات داخل آکادامه آورده است که بعضاً بلاوجه و بی‌ثمر است مثلاً جدا [رها] (صفحه ۳۳) و پرسش [مساله] (صفحه ۷۵) یا حتی غلط است مانند دهر [زمان] (ص ۷۵)، دید [برداشت] (ص ۱۱۴)، مقابل [در رابطه با] (ص ۱۲۳) و مثبت [قطعی] (ص ۲۰۹).

در موارد کم‌شماری ترجمه نامفهوم است مثلاً «محدودیت‌هایی که از خودشان، تمامیت را در شهود تشکیل می‌دهند» (ص ۳۷) یا «کانت خودش در این مورد قبلاً تحلیلات توضیح داده است» (ص ۱۵۳) و یا «تعارضات سوم و چهارم، با هم به خاطر برجستگی و اهمیت برهان علت اولی سنتی در هر دو تعارض فرو می‌ریزند» (ص ۱۷۲).

پی‌نوشت‌های توضیحی مترجم در موارد متعددی به منابع دست دوم و بعضاً کم‌اعتبار ارجاع داده شده است. مثلاً مترجم بسیاری دعاوی مرتبط با فلسفه اسلامی به تاریخ فلسفه م.م. شریف (ص ۷۱، ۷۲، ۷۸) یا شرح منظومه مطهری (ص ۷۱، ۷۲، ۷۸) ارجاع داده است و در مورد فلسفه غرب نیز وضع مشابهی به چشم می‌خورد: مثلاً ارجاع نظریه مجموعه‌ها به کتاب کانت کورنر (ص ۷۲) یا ارجاعات دیگری به مسائل و نظریات فلسفه آژدوکیویچ (ص ۱۲۴) یا سیر فلسفه در اروپای آلبرت اوی (ص ۱۲۵).

اشتباهات در حروف چینی هم کم نیست مثلا در پاورقی ص ۷ سال تولد کانت ۱۷۴۲ آمده است حال آنکه ۱۷۲۴ صحیح است یا «ناموسان» به اشتباه «ناسامون» آمده است.

«اشیا» در صفحات مکرری «اشیای» آمده (ص ۵۱، ۵۳، ۷۶، ۱۱۲، ۱۳۷، ۱۷۶، ۲۲۲) و «اجزای» هم اجزای (ص ۸۸، ۹۸، ۲۲۲) و در صفحات ۱۱ و ۲۲۵، دو کلمه congress و counter اشتباه تایپ شده است.